SHAHRARANEWS.IR
۱شنبه
سال هفدهم
۲۶ مهر ۱۴۰۵
۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۸
شماره ۴۸۸۵
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
روزنامه
فرهنگی - اجتماعی - اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر
سید میثم موسوی‌مهر
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۶:۴۱
- غروب آفتاب ۱۶:۵۲:۰۰
- اذان مغرب ۱۷:۱۰:۲۹
- نیمه شب شرعی ۲۲:۳۴:۳۴
- اذان صبح فردا ۰۴:۱۷:۰۸
- طلوع آفتاب فردا ۰۵:۴۱:۲۲

۲۶ مهر

## تقویم تاریخ

امروز سالروز درگذشت **بایسنقرمیرزا**، پسر گوهرشاد و حاکم خراسان و از خوش نویسان طراز اول عهد تیموری است که سال ۸۳۷ قمری از دنیا رفت.

امروز سالروز شهادت سرداران سپاه، **نورعلی شوشتری**، فرمانده مشهدی لشکر ۵ نصر خراسان و رجبعلی محمدزاده و ده ها نفر شیعه و سنی در حمله تروریستی در سیستان وبلوچستان است. حادثه ایی که سال ۱۳۸۸ اتفاق افتاد.

اول شخص

# آن سوی خط پایان

### هم‌زمان با روز تربیت بدنی و ورزش، یادی کرده ایم از مرحوم ریحانه بهشتی، ورزشکار مشهدی که پس از مرگ مغزی، اعضای بدنش اهدا شد

**مریم شیعه**| ریحانه دختر یازده ماهه اش را در آغوش می‌گیرد، برایش زیر لب شعر می خواند و او را آرام در اتاق می‌گرداند. مادر ریحانه گوشه اتاق تماشایشان می‌کند. مهر۱۳۹۴است. ریحانه طبق معمول از مدرسه برگشته است و حالا تمام حواسش به دختر کوچکش است.

مهتا بالاخره به خواب می رود. ریحانه او را در تخت می‌گذارد، مدتی پشت کامپیوتر می نشیند و چند ساعت بعد خودش هم می خوابد. ساعت از ۴ صبح می‌گذرد. ریحانه با هجوم سردردی ناگهانی از خواب می پرد. تهوع و سرگیجه امانش را می برد. مادر دستپاچه بالای سرش می رسد و ابتدا گمان می‌کند دخترش مسموم شده است، اما حال ریحانه به سرعت رو به وخامت می رود. می خواهد بلند شود اما پاهایش زیر بار بدنش خالی می شوند.

وجیهه خانم، مادر ریحانه، به دختر دیگرش تلفن می زند و از او و همسرش می خواهد خودشان را برسانند. حال ریحانه چنان وخیم است که او را با پتو به ماشین منتقل می‌کنند. مادر همراهشان نمی رود. مهتا یازده ماهه در خانه خوابیده و کسی باید کنارش بماند. با خودش فکر می‌کند ریحانه یکی دو ساعت دیگر، با کیسه‌ای دارو به خانه برمی‌گردد.

صبح دوشنبه، ۲۰مهر ۱۳۹۴ پزشکان در بیمارستان فارابی مشهد پس از تصویربرداری با حقیقت تلخی روبه رو می شوند؛ خون ریزی مغزی. ریحانه را به اتاق عمل می برند. جراحی ساعت ها طول می‌کشد و خانواده پشت درهای بسته، دانه های تسبیح را می شمارند اما ریحانه به هوش نمی‌آید. روزهای بعد در میان بیم و امید و صدای یکنواخت دستگاه ها و انتظار خانواده می‌گذرد. مادر کنار تخت، دست وپای دخترش را می بوسد و آرام در گوشش می‌گوید: «مامان غصه مهتا را نخوری...». جمعه ۲۴ مهر، پزشکان مرگ مغزی ریحانه را تأیید می‌کنند.

عکس یادگاری مرحوم ریحانه بهشتی به همراه هم‌تیمی هایش پس از افتخارآفرینی و کسب مقام برای ورزش استان

### ته تغاری خانواده

ریحانه بهشتی آخرین روز مرداد ۱۳۶۷ در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمد. دو سال پیش از آمدنش، پرویز، یکی از پسران خانواده در جنگ ایران و عراق به شهادت رسیده بود. ریحانه کوچک ترین فرزند خانه شد و حضورش اندکی از داغ آن فقدان را برای مادر تحمل پذیر کرد. مادر برای این ته تغاری حساب دیگری باز کرده بود.

علاقه ریحانه به ورزش از کودکی آغاز شد. اول ژیمناستیک را تجربه کرد و در دوره راهنمایی به کونگ فو روی آورد اما مسیر اصلی زندگی ورزشی اش در دبیرستان شکل گرفت. سال اول برای ورود به رشته تربیت بدنی آزمون داد و پذیرفته نشد. یک سال علوم انسانی خواند اما اشتیاقش چنان بود که دوباره امتحان داد و این بار از دبیرستان شاهد نصرت به هنرستان فاضله رفت. از همان سال دوومیدانی را جدی دنبال کرد. خیلی زود توجه مربیان را جلب کرد. سال ۱۳۸۲ در مسابقات آمادگی جسمانی آموزشگاه های ناحیه یک مشهد اول شد و سال ۱۳۸۳ مقام نخست آزمون علمی ورزشی هنرستان های کشور را به دست آورد. سال ۱۳۸۵ به مقام سوم مسابقات قهرمانی مدارس کشور رسید. سال بعد، در دوی امدادی چهار در چهارصد متر قهرمانی باشگاه های کشور همراه تیمش نایب قهرمان شد. همان سال عنوان نخست دوومیدانی بانوان استان، قهرمانی جوانان استان و مقام اول کشور در دوی استقامت را کسب کرد و مقام سوم صحرانوردی مشهد نیز به کارنامه اش اضافه شد.

در سال ۱۳۸۷ هم در ماده ۳ هزار متر بانوان استان اول شد. ریحانه تحصیلات دانشگاهی اش را هم در همین مسیر ادامه داد. پس از شش سال حضور پیوسته در رقابت ها، به تدریج از خط شروع مسابقات فاصله گرفت و به مربیگری روی آورد. سرمربی تیم دوومیدانی بانوان خراسان رضوی و سرپرست تیم های الف و ب استان شد.

داوری و مربیگری بسکتبال و آمادگی جسمانی نیز بخشی از روزهای پرکارش بود. او معلم ورزش دبستان های مناطق محروم رضویه مشهد بود. معلمی که تجربه سال ها تمرین، بردن و باختن را به شاگردان کوچکش می آموخت. همسرش، حامد نیز دبیر تربیت بدنی بود. با تولد مهتا، زندگی شان شیرین تر شد.

### جان بخش چند انسان

بیمارستان منتصریه مشهد، ۲۶مهر ۱۳۹۴. خانواده ریحانه در برابر تصمیمی ایستاده اند که تصورش هم دشوار است. پزشکان مرگ مغزی را تأیید کرده اند. اکنون اعضای بدن ریحانه می توانند به چند بیمار دیگر فرصت زندگی بدهند. این تصمیم از سال ها پیش در ذهن خودش شکل گرفته بود. مادر روزی را به یاد می آورد که ریحانه پانزده ساله کارت اهدای عضوش را نشان داد. خواهران و برادران هم از خواسته اش خبر داشتند. بااین همه، امضای برگه رضایت آسان نبود.

برخی نزدیکان هنوز چشم به معجزه داشتند و از خانواده می خواستند عجله نکنند، اما فرصت پیوند اعضا محدود بود. وجیهه خانم، پیش از انتقال دخترش به اتاق عمل برای آخرین دیدار به بیمارستان می رود. در سالن انتظار دو خانواده را می بیند که اشک می ریزند.

یکی از آن ها دختر زنی است که سال ها از بیماری کلیوی رنج می برد و خانواده اش حتی به فروش خانه برای هزینه درمان فکر کرده اند. قرار است یکی از کلیه های ریحانه به آن زن برسد. مرد دیگری نزدیک می شود؛ پسر جوانش گیرنده کلیه دوم است. مرد از اندوه مرگ این ورزشکار جوان گریه می‌کند و نمی داند چطور از مادرش تشکر کند. وجیهه در اوج مصیبت خود، سعی می‌کند آن ها را آرام کند.

آن روز هر عضوی از بدن ریحانه به یک بیمار در آستانه مرگ جانی دوباره بخشید. یکی زنی چهل وهفت ساله، یکی مردی بیست وشش ساله، دیگری زنی پنجاه ونه ساله و....

ریحانه حالا در زندگی چند انسان سهم دارد. ماندگارترین اثر زندگی اش را باید در روزهای ادامه یافته چند بیمار جست.

کوچه

# نسل کشی، ذبح آینده است

**غلامرضا بنی اسدی**
روزنامه نگار

نسل کشی از آن کلماتی است که نباید به یک بار و ده بار خواندن از آن گذشت. دلیل روشنش هم این است که یک آینده را می‌کشد. آینده، به معنای یک سرمایه برای یک کشور. «نسل کشی» فقط کشتن انسان ها نیست، بی آینده کردن کشورهاست. آن ها که آدم ها را هدف قرار می دهند در حقیقت فرداهای بلند یک ملت و یک هویت و یک مملکت را نشانه می روند. بر ذمه جنایت‌کارانی چنین فقط یک خون نباید نوشت که هزاران جان شکوفا نشده هم در سیاهه سیاه‌کاری این جنایت‌کاران ثبت است. کودکان و زنان، مرد جنگ و میدان نیستند، سرمایه و زاینده زندگی هستند. به همین خاطر است که در جنگ هم کلی قانون است که برای حفاظت از آن ها، مشق دفتر شده است وگاه به پنجه قانون تبدیل شده است تا صاحبان تفنگ را به عنوان جنایت‌کاران جنگی یقه بگیرد و به دیوار بکوبد. چه جنگ هم برای خود آدابی دارد که اهالی جنگ باید بدان التزام داشته باشند.

همین هم جنگ را از جنایت جنگی جدا می‌کند. همین معیار هم می‌گوید آنچه در فلسطین اتفاق می افتد نه جنگ، که جنایت جنگی است. فقط در جنگ اخیر، نسل کشی رژیم صهیونیستی در غزه منجر به شهادت ۲۱ هزارو ۹۷۶ کودک شده است. تازه این فقط آمارِ قربانیانی است که پیکرشان به بیمارستان ها منتقل شده است والا معلوم نیست چه تعداد در این جنایت مستمر جان باخته اند که پیکر کوچکشان به بیمارستان نرسیده است.

تجربیات جنگی می‌گوید، بسیاری از آن ها را که در شمار مفقودان دسته بندی می شوند هم باید به آمار شهدا افزود. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز بیشتر افرادی که با عنوان مفقودالاثر می شناختیم جاویدالاثر شهادت بودند. در فلسطین نیز همین قاعده جاری است. باری، زنان و کودکان، قربانیان مظلوم و معصومی هستند که توان دفاع از خود را هم ندارند.

کسر این ها از شمار قربانیان تجاوز صهیونیست ها را دفتر اطلاع رسانی دولتی غزه، بیش از ۵۵ درصد از مجموع شهدای جنگ اعلام کرده است. این آمار نشان دهنده نابودی یک نسل کامل در اثر حملات و جنایت های ارتش اسرائیل و در برابر دیدگان جامعه جهانی است. جهانی که قانون حمایت از حیوانات را می نویسد اما برای انسان ها حقی را که باید قائل نیست.

ددان آدمی نما، دارند حیوانات درنده را شرمنده می‌کنند از بس پنجه در خون می‌زنند. بنیامین نتانیاهو که هفتادوهفتمین زادروز جنایت خود را جشن می‌گیرد، کیک خود را با خون کودکان و زنان فلسطینی ساخته و پخته است. او نماد مرگ‌آفرینی و جنایت است. نه فقط جنایت در حق فلسطین که جنایت در حق بشریت.

هرکدام از قربانیان او می‌توانستند به چهره‌های بزرگی تبدیل شوند که جهان بشریت از خدماتشان بهره برد اما او دستِ مردم را از دامن عالمان آینده کوتاه کرد. ان شاءالله دور نخواهد بود روزی که دست‌ها به گرفتن یقه او بلند شود و تقاص بگیرد از او به ازای همه جنایاتش. بله، کشتن همیشه زشت است و کشتن کودکان زشت‌تر. کشتن زنان هم زشت‌تر. این آینده‌کشی است به معنای صحیح کلمه.

کارتون شهر

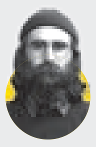

رضا جنگی

مدیر امور دارو و مواد تحت کنترل معاونت غذا و داروی دانشگاه علوم پزشکی مشهد:

**واکسن آنفلوانزا از کشور چین و فرانسه وارد شده و قیمت آن حدود یک میلیون و ۷۰۰ تا یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است، که حدود ۷۰ درصد افزایش قیمت داشته و واردات آن حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد میزان سال گذشته بوده است.**

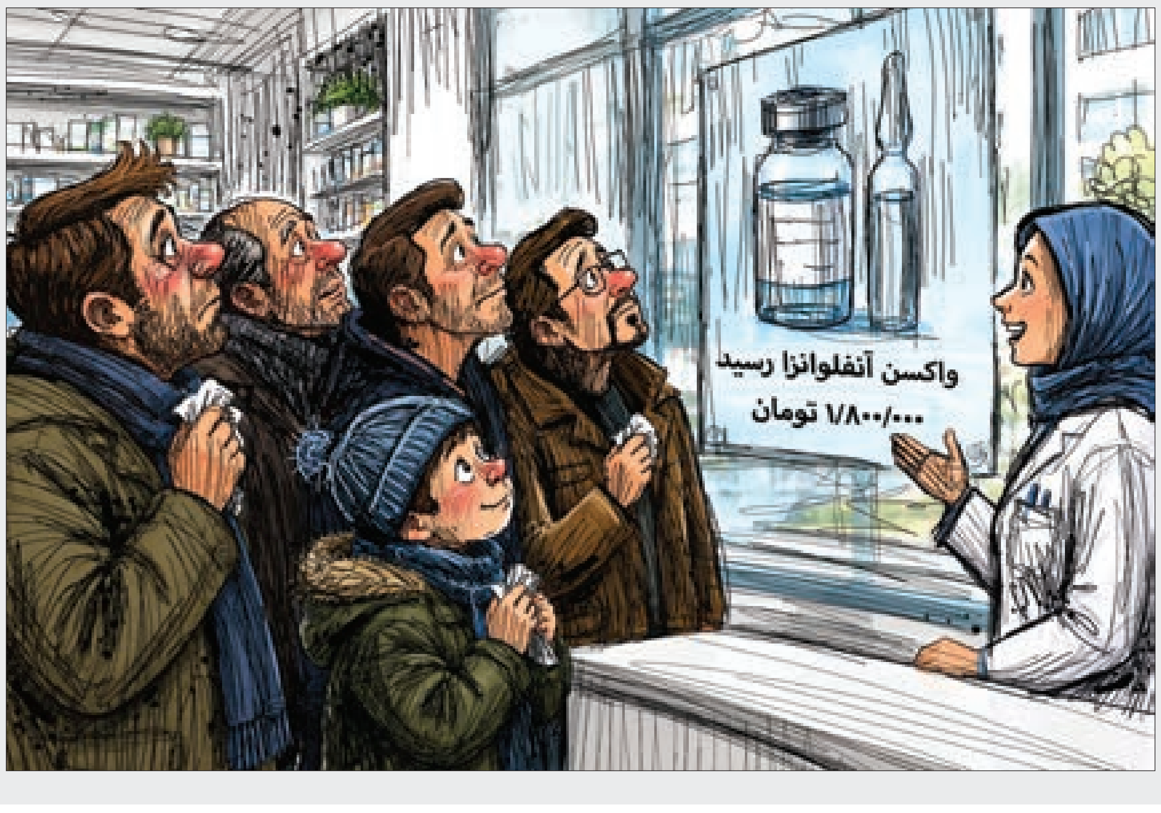

شخم هفته

# چرا دانش آموزان دهانشان بوی شیر نمی دهد

**مهدی محمدی**
طنزپرداز

**در شخم این هفته ابتدا از آموزش و پرورش خواهیم نوشت که تصمیم دارد به دانش آموزانی که سال ها قبل از شیر گرفته شده اند، دوباره شیر بدهد، از خواستگاری هایی خواهیم گفت که به خاطر یک جعبه شیرینی به هم خورده است و در پایان به سامانه‌ای خواهیم پرداخت که قطع آن سامانه، خود باعث وصل یارانه شده است.**

### فقط به خاطر ۲۰۰ سی سی شیر!

طبق اعلام مسئولان آموزش و پرورش خراسان رضوی، برای توزیع سی نوبت شیر در مدارس، تاکنون سه جلسه کارگروه بسیار فشرده و نفس‌گیر برگزار شده و طبق گفته خودشان شاید بتوانند تا آخر مهرماه به نتیجه برسند! احتمالا در این نشست های کاملا استراتژیک، بر سر این موضوع حیاتی که شیر را با نی پلاستیکی بدهند، یا اصلا بدون نی، ساعت ها بحث عمیق علمی و آکادمیک صورت گرفته که همین موضوع باعث تعویق در توزیع شیر شده است.

با توجه به زحمات شبانه روزی، بی شائبه و جان فشانانه آموزش و پرورش، پیشنهاد می شود اولیای محترم قبل از اینکه دانش آموز دیپلم بگیرد، به صورت خودجوش مبلغی هم تحت عنوان شیربها به حساب اداره‌کل واریز و تقدیم نمایند!

شاید با خود بگویید با توجه به حجم ۲۰۰ سی سیَ این پاکت ها که قرار است در سی نوبت توزیع شود، کل سهمیه دانش آموز از این خوان گسترده و لاکچری دولت، در طول یک سال تحصیلی دقیقا شش لیتر شیر است؛ یعنی حجمی که حتی برای رشد و تقویت یک بند انگشت از مجموع ۲۰۶ استخوان بدنش هم کم است، چه برسد به ساختن تمام اسکلت بندی، دندان و رشد قد نسل آینده! ولی به یاد داشته باشید شاعر فرموده: «اگه نباشه دریا، به قطره اکتفا کن!» امیدواریم دانش آموزان عزیز قدر تک تکِ قطرات و هر سی سی از این ۲۰۰ سی سی شیرِ دوونیم درصد چربی را بدانند و از ریخت و پاش بی مورد آن جدا بپرهیزند!

### دقیقه چند خواستگاری باید چای داد؟

مدیرکل دفتر برنامه ریزی وزارت ورزش و جوانان اعلام کرد: حدود ۱۸ میلیون دختر و پسر مجرد در کشور داریم که هنوز ازدواج نکرده اند!

کارشناسان، سناریوهای پیچیده ای را برای توضیح این پدیده مطرح می‌کنند: مثلا شاید خانواده پسرها هنوز گیر کرده اند و نمی دانند برای خواستگاری باید گل رز قرمز بخرند یا مریم! یا شاید اصلا ندانند شیرینی خواستگاری را باید از کجا خریداری کنند؟ شاید هم تقصیر خانواده دختر است که در خانه را روی خواستگار می بندند؛ چون هنوز نمی دانند دقیقه و ثانیه دقیق چرخاندن سینی چای جلوی خواستگار چه زمانی است و می ترسند مثلا چای را دقیقه ۱۵ خواستگاری بچرخانند، در حالی که طبق شیوه نامه های جهانی و استانداردهای بین المللی خواستگاری، چای باید دقیقا هجده دقیقه وسی ثانیه پس از به صدا درآمدن زنگ خانه، سرو می شد! البته در این میان یک احتمال بسیار ضعیف و مضحک هم وجود دارد؛ اینکه شاید، فقط شاید، مجردها از هزینه های «کمرشکن» و «فضایی» زندگی مشترک، اجاره خانه های نجومی و پرواز لحظه ای قیمت ها می ترسند! که البته این یکی دیگر رسما باورناپذیر و خنده دار است! آخر مگر جای نگرانی هم باقی می‌ماند؟ وقتی دولت محترم با سخاوت تمام، هم وام چند میلیاردی مقبولی برای ازدواج می دهد، هم یارانه می دهد، هم کالابرگ و تازگی ها هم اضافه کالابرگ، دیگر کدام مجردی می تواند نداشتن تمکن مالی را علت عدم ازدواج خود معرفی کند؟

### واریز یارانه به خاطر قطع سامانه!

با توجه به اختلال همیشگی سامانه «دولت من» و نبود امکان ثبت خوداظهاری برای افزایش رقم کالابرگ، مقرر شد افزایش ۵۰۰ هزار تومانی مبلغ کالابرگ مهر ماه برای چهل میلیون نفر، بدون نیاز به آویزان شدن از پنجره ملی خدمات دولت هوشمند واریز شود! دیدید؟ شما همواره فکر می‌کنید جمله تاریخی «عه! سیستم قطعه!» یک تهدید است، ولی این ماه همین باگ نازنین تبدیل به تنها ویژگی مثبت و نجات بخش سامانه شد! در تمام دنیا وقتی سرورها از کار می افتند همه چیز قفل می‌شود، اما در پنجره ملی خدمات دولت هوشمند، این ناتوانی فنی باعث شد چهل میلیون شهروند بدون طی کردن هفت خان طاقت فرسای خوداظهاری، اعتبارسنجی های طولانی، پیامک های تأیید که خیلی دیر می‌رسند و دیدن عبارات اعصاب خردکنی مانند «لطفا مجددا تلاش فرمایید» و «کد وارد شده اشتباه است»، چند هزار تومان کالابرگ معادل قیمت بیش از نصف شانه تخم مرغ گیرشان بیاید!

البته سؤال حیاتی و مهمی که پیش می آید این است که شما مسئولان عزیز که چهار پنج ماه تمام داشتید با کلمات «افزایش» و «کالابرگ» جمله سازی می‌کردید، چرا حداقل یک فوت کوچولو هم به این بچه سوخته های زبان بسته نکردید تا در لحظه موعود این طور ضربه فنی نشوند و مجبور نشوید این مبلغ نجومی را بدون کاغذبازی های مرسوم و مورد علاقه تان واریز کنید؟